



گزارش سفر خواهر مرضیه حدیدچی (دبّاغ)، به اتحاد جماهیر شوروی

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطیبین الطاهرین...  
با درود به روان پاک همه شهدا و صلحا و پاکبختگان، از هابیل تا  
شهدای کربلا و از شهدای کربلا تا شهدای کربلای ایرانمان، و با عرض  
سلام و تبریک به محضر مقدس آقا امام زمان (عج الله تعالی و فرجه  
الشریف) و نایب برحقش امام امت و همچنین همه ملت و مردم خوبمان  
و همه مسلمین جهان و با عرض تبریک روز تولد حضرت زهرا (ع)، به همه  
زنان عالم به مناسبت نامیدن این روز مقدس به عنوان «روز زن».

معمولاً، کسانی که در رابطه با حضرت زهرا (ع) می‌خواهند سخن  
بگویند، از سوره «کوثر» استفاده می‌کنند، اما من می‌خواهم خدمت هم  
شما عزیزان بگویم که در رابطه با انقلابمان هم می‌توانیم از معنا و مفهوم  
این سوره استفاده کنیم.

ده سال از انقلاب پیروزمندان می‌گذرد. کلیه قدرتهای غرب و شرق،  
با توسل به تمام دسیسه‌ها و توطئه‌های شیطانی، دست به دست هم دادند تا  
با حرکت علیه این انقلاب نوپا، آن را منقطع کنند؛ دنباله‌اش را ببرند و در  
نطفه خفه‌اش کنند. اما امروز برای همه دنیا روشن است که اینچنین نشد  
و ان شاء الله هیچگاه هم نخواهد شد. نه آن دسیسه‌ها و توطئه‌هایی که در  
رابطه با ترورهای کور و توطئه‌های دشمن بود و نه تجهیزات و تکنیک و

تکنولوژی نظامی آنها و نه دیگر دسیسه‌هایشان، هیچکدام کارگر نشد. همه را دیدیم، و برای همهٔ جهانیان هم روشن شد که تمام این توطئه‌ها و ترفندها به خاطر یک موضوع «قولوا لا اله الا الله تفلحوا» یی است که پیامبر اکرم در بدو بعثتش بیان فرمود و ما هم از اول انقلابمان، به همین مطلب تکیه کردیم و تکیه هم خواهیم کرد. ای مردم آزادیخواه جهان - چه زن و چه مرد - هر که می‌خواهد خود را از رذالت‌های شیطانی، حیوانی و نفسانی برهاند، لازم است که خود را به خدا و به «قولوا لا اله الا الله تفلحوا» نزدیک کند تا بتواند از آنچه که نباید، دوری کند و به آنچه که باید، نزدیک شود. لذا، من به عنوان یکی از کوچکترین خدمتگزاران جمهوری اسلامی ایران و یکی از خواهران خدمتگزار شما در مجلس و همچنین در جمعیت زنان جمهوری اسلامی، به محضر همه شما عزیزان و همه آن کسانی که صدای مرا می‌شنوند، عرض می‌کنم: ای خواهران و ای برادران اگر بخواهیم این انقلابی که هستهٔ مرکزی و اصالت و ریشه و مبنای آن قرآن و اسلام است و نمود دهنده‌اش امام - این الگوی مجسم زندگی محمد مصطفی (ص) و علی مرتضی و همه ائمه اطهار و همه اولیا و انبیا - حفظ شود، مبادا، مبادا، حتی یک لحظه از او دوری کنیم و یک لحظه از او دوری کنیم و یک لحظه فرمایشات او از گوش‌هایمان فاصله بگیرد. باید برای حفظ و حراست انقلابمان سراپا گوش و هوش باشیم و بر کلام امام، بر قلم و گفتارش، و بر ایده و افکارش چشم و گوش جان بسپاریم.

یکی از جریاناتی که در طول این ده سال برای همه‌مان شگفت‌آور بود و شاید هم برای خیلی‌ها غیرقابل تصور، پیامی بود که رهبر کبیر انقلاب برای رهبر نظام کمونیستی شوروی فرستادند. نحوهٔ ارسال این پیام شبیه ارسال نامه‌هایی بود که پیغمبر خدا (ص) در اوایل قدرت پیدا کردن

اسلام، برای قدرتمندترین افراد و دولتها فرستادند. و این نشان می‌دهد که امامان در مراحل مختلف انقلاب اسلامی، آنچه را که در تاریخ صدر اسلام انجام شده، انجام می‌دهند و پیش می‌روند. ایشان بعد از نوشتن نامه، سفیرانی را برای فرستادن این نامه انتخاب کردند. به نظر من، این پیام نمی‌تواند بی‌توجه به چنین موقعیتی و در حول و حوش چنین ایامی فرستاده شود. با توجه به حالات خاص رهبر بزرگوارمان، همه می‌دانیم که این انتخاب و زمان انتخاب ساده نبوده و یقیناً با توجه و برنامه‌ریزی خاصی که داشته، زمان و حالات و اوضاع سیاسی و برنامه‌های زمانی مشخص در کل جهان را در نظر گرفته. من نمی‌خواهم روی بعد سیاسی این قضیه بحث کنم، فقط روی دو نکته این مسئله می‌خواهم تأکید کنم که امیدوارم ان شاء الله اثر بگذارد و عزیزانی هم که می‌شنوند، با گوش جان بشنوند نه با گوش سر. نکته اول انتخابی را که حضرت امام فرمودند، تا یک نفر از قشر زنان جامعه و یک نفر از قشر مردان بروند، برای من و تو هشداردهنده است. چون، نوع بینش و توجه حضرت امام را در روش و اندیشه‌ای که دارد، ارائه می‌دهد. مخصوصاً، بر مسئولین و دست‌اندرکاران است که بدانند، نیمی از قشر جامعه ما که مردان هستند، نیمی دیگرش زنان هستند که باید در رابطه با هر دو قشر توجهات خاص اعمال کنند. خواهران توجه کنند به این لطفی که حضرت امام، بر آنها دارند و این لطف را کم ارزش و کم بها نگیرند. امام با این انتخاب خواستند بر ما منت گذارند و بفرمایند که آنچه که شرط بلاغ است به تو می‌گویم، خواه پند بگیری و خواه ملال، من انتهای حرکت را به تو نشان می‌دهم: راه را دقیقاً نه با ذره‌بین، لامپ صد یا هزار، نه با پروژکتورهای بسیار قوی به تو نشان دادم، و گفتم که قدرتت، معنویتت، ارزشت و مقامت تا به کجا است: این تویی که باید بفهمی و خود را بشناسی، تا حقوق و ارزش معیارهایی

را که توسط ائمه و قرآن و سنت رسول بیان گردیده دریابی. این ارزشها و این معیارها را ملاک و نردبان ترقی خود قرارده تا به آنجایی که باید، بررسی. نکته دوم، جنبه گزارشی است که باید از این مسافرت به عرض شما عزیزان برسانم، که خیلی طبیعی است. فکر می‌کنم کلیه مسائل را حضرت آیت الله جوادی آملی برای همه مردم بیان فرمودند، من هم در مصاحبه‌هایی که بوده، تا آنجایی که توانسته‌ام به عرض عزیزانمان رسانده‌ام. حالا هم برای کسانی که روزنامه نمی‌خوانند یا شاید گاهی اوقات فرصتی نمی‌کنند که رادیو هم گوش بدهند، می‌گویم. وقتی خبر این مأموریت به من رسید، مثل هر کس دیگری که اگر به جای من بود، دچار این حالت می‌شد، نزدیک به یک هفته شبها نمی‌توانستم بخوابم. در تصمیم‌گیریها و در افکار شخصی خودم هم اثر گذاشته بود. از خودم می‌پرسیدم، متن نامه چه هست؟ حال چه باید کرد و چه اتفاقی خواهد افتاد؟ با این افکار روز مسافرت فرا رسید. من و حضرت آیت الله جوادی آملی و برادر بزرگوارمان آقای دکتر لاریجانی به همراه یکی دو نفر دیگر از برادران با یکی از هواپیماهای معمول آنچنان پرواز کردیم که، من دیگر روی این ریزه کاریها تکیه نمی‌کنم. وقتی که رسیدیم، استقبال خیلی خوبی از هیئت شد. البته، من قبلاً به کشورهای شرقی مسافرت نکرده بودم که بینم. ولی، آن طوری که می‌گفتند، استقبال بسیار سطح بالایی بود؛ جایی را برای ما در نظر گرفته بودند که در آن ساکن شدیم. شام را هم چون مهمان سفیرمان آقای نوبری بودیم، بعد از قدری استراحت و نماز به سفارت رفتیم و شام را هم آنجا بودیم و دوباره ساعت ۱۰ برگشتیم هتل. البته، هتل که نه، آن مکانی که تهیه دیده بودند. من نمی‌دانم چه جای خاصی بود. ملاقات ساعت ۱۱ شب بود و ما سر ساعت که وارد اتاق آقای گورباچف شدیم با روی باز چند قدمی به استقبال هیئت آمد،

و به یک حالت خاصی ما را تحویل گرفت. من همه اینها را از برکت آن کلماتی می‌دانم که با قلم و دست امام روی این کاغذ نوشته شده بود. بعد از ملاقاتی با آقای گورباچف به مدت یک ساعت و ده دقیقه و شنیدن و خواندن که آقای جوادی آملی جمله بجمله، می‌خواندند، تا مترجمشان ترجمه کند، بنابه دستور امام بلافاصله به ایران حرکت کردیم.

در حین گفتگو یک سری کلماتی به کار برده شده بود که ترجمه به زبان روسی آنها به سادگی مقدور نبود؛ چون مترجم گاهی اوقات می‌گفت این را کمی سبکترش کنید، کمی ساده‌اش کنید و بعد، آقای جوادی آملی قدری توضیح می‌داد، تا مترجم متوجه شود. البته، یکی دو جا آقای گورباچف یادداشت‌هایی برداشتند در حالی که منشی‌هایشان بودند و مطالب را یادداشت می‌کردند. ولی چیز بسیار جالبی که می‌تواند برای من و شما ارزش انقلاب، خون شهدا و ارزش چشمها و دلهای در انتظار اسرا و مفقودین و ارزش ناراحتی‌ها و نگرانی خاطر مادران و همسران شهدایی را که شبها باید فرزندانشان را سرگرم کنند، بیان کند، این است که زمانی نامه پیغمبر اکرم را بردند و همه شما داستانش را می‌دانید. امروز هم، نامه یکی از فرزندان همان رسول خدا را می‌برند و شما می‌بینید که یک ساعت و ده دقیقه می‌نشینند، گوش می‌کنند و موقعی که کلمات اسلام و کلمات هدایتی در مقابل ایشان گذارده می‌شود، در مقابل این نامه، تمام قد بلند می‌شوند. این برای من و شما آرامش خاطر است، نویدی است که فکر نکنیم که بعد از گذشت ده سال چه شده. من فکر می‌کنم و نظرم هم این است که اگر همین یک نکته را بخواهیم ارزیابی کنیم که خون شهدا و اسارتها چه کرده برای اسلام، البته از نظر مادی برای من و توهیج اگر هم انتظاری داشته باشیم شرک خفی داریم. نه منظورم از نظر معنوی است و می‌بینید بعد از اتمام پیام طبق دستور

حضرت امام که فرموده بودند، «هیئت آنجا نمانند»، طبق تکلیف به فرودگاه آمدیم و سوار هواپیما شدیم و به ایران برگشتیم. به همین خاطر ما در آن کشور، نه چیزی دیدیم و نه جایی رفتیم. مدام خواهران می‌گویند، از آنجا بگو، از آنچه که آنجا گذشت، این کل ماجرا بود. اما، این آنچه بود که در ظاهر گذشت، در باطن ماجرا چیز دیگری بود، به همان طریق که انقلاب بلندگوهایی را که ۷۰ سال بود خاک می‌خوردند، به «الله اکبر» گفتن واداشت.

امیدواریم این پیام هم، چند صباحی دیگر، ان شاء الله الرحمن، راههایی را باز کند که فقط «الله اکبر» تنها نباشد، بلکه کنار آن «الله اکبر»، دیگر خواسته‌های رهبر هم با دعا و با راز و نیاز در دل شبهای همگان به خود تحقق بگیرد. من امیدوارم که این تجمع و برنامه‌ها و این گونه خطهایی که حضرت امام می‌دهند، برای همه مسئولینمان، مخصوصاً در صدا و سیما حتماً الگو قرار بگیرد. من به عنوان یکی از خواهران خدمتگزار شما و از زبان همه شما، آنچه را که تا به حال به من گفته و رسانده‌اید می‌خواهم بگویم که این نقلها، طنزها و مسائلی را که در رادیو، مخصوصاً صبحهای جمعه، پخش می‌کنند، تجدید نظر بکنند. ارزش زن را امام ارائه می‌دهند، و خود او ارزش خودش را نشان می‌دهد. قرآن و اسلام و انقلاب همه چیز را در مورد او بیان می‌کنند. وای به حال آنانی که بخواهند همه اینها را نادیده بگیرند و او را به عنوان یک نمی‌دانم چه، که اصلاً بدم می‌آید، به زبان بیاورم، در رادیو و طنزهایشان و گاهی اوقات در فیلمهایی که برای سینما یا سریالهای تلویزیونی درست می‌کنند به بازی بگیرند. من امیدوارم که بیش از این دل امام ما را به لرزه درنیاورند و اگر چنین باشد، ما از برادرمان آقای هاشمی به عنوان زبان همه زنان جامعه می‌خواهیم که در انتخاب و در به کارگیری یک یک

اینها حتماً تجدید نظر کنند.

والسلام علیکم ورحمة الله

